

همسانی‌های شعر حافظ و مرزبان‌نامه

مریم حقی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۱

چکیده

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی شاعر قرن هشتم هجری و یکی از ارکان اصلی شعر و غزل فارسی به شمار می‌رود. حافظ از شاعرانی است که در سرودن اشعار خود به بسیاری از آثار نظم و نثر پیش از خود نظر داشته است و در لفظ و محتوا از آن‌ها بسیار بهره برده است. یکی از کتاب‌هایی که از وجوه مختلف لفظی و معنایی شباهت فراوانی با اشعار حافظ دارد، «مرزبان‌نامه» سعدالدین وراوینی است که متعلق به قرن هفتم هجری است. با مطالعه «مرزبان‌نامه» وراوینی و دقت در آن می‌توان به جنبه‌های مختلف شباهت‌های لفظی (لغات و ترکیبات) و معنوی میان این کتاب و دیوان حافظ پی برد. وجوه همسانی‌های شعر حافظ و «مرزبان‌نامه» گونه‌های فراوانی دارد و شامل لغات، الفاظ و تعابیر همسان، ترکیبات اضافی، وصفی و عطفی مشابه و نیز مضامین مشابه است که البته می‌توان این مشابهت‌ها را از مقوله مضامین مشترک در ادبیات فارسی به شمار آورد.

کلیدواژگان: حافظ، مرزبان‌نامه، سعدالدین وراوینی، حافظ‌شناسی، شباهت.

مقدمه

شمس‌الدین محمد حافظ (۷۲۷-۷۹۲) ملقب به «لسان الغیب» از مفاخر ایران زمین و از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران و غزل‌سرایان تاریخ ادبیات فارسی است. یکی از ویژگی‌های سبک حافظ که دستمایه تحقیقات فراوانی شده است این است که او بسیاری از الفاظ، ترکیب‌ها و مضامین اشعار خود را از پیشینیان اخذ کرده است و گاه با دخل و تصرفی اندک، همان مضمون را در زیباترین شکل بیان کرده است.

«یکی از ابواب مهم حافظ‌شناسی، کندوکاو در کم و کیف تأثیر سخت پیشینیان بر حافظ است. این بحث و فحص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد چراکه پیشینه بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌بینیم و از سوی دیگر تعجب و اعجاب دیگری در ما برمی‌انگیزد که پی می‌بریم حافظ تا چه حد سخن‌شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران حساس بوده است. حافظ اغلب بلکه همه مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را بهتر از صاحبان اصلی آن‌ها ادا می‌کند» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۴۰).

«شعر حافظ زنده و چکیده شش قرن شعر و ادب فارسی و قرن‌ها فرهنگ ایرانی و جزئی از کل است... شعر حافظ دریای بیکرانی است که هر قطره‌ای از آن از ابری چکیده و از بهم پیوستن صدها جویبار خرد پدید آمده است. کاخ دلاویزی است که هر خشت آن یادگاری از گذشته زبان و ادب و فرهنگ ایرانی است. شاعرانی که در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌زیسته‌اند و آثار آن‌ها در نیمه اول قرن هشتم در شیراز شهرت داشته و سال‌های نوجوانی حافظ مقارن با اوج شهرت او بوده، در تکوین زبان حافظ بیش‌ترین تأثیر را داشته‌اند» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۰۸). یکی از کتاب‌هایی که تشابهات فراوان لفظی و معنوی با دیوان حافظ دارد «مرزبان‌نامه» سعدالدین وراوینی است؛ و می‌توان این مشابهت‌ها را از مقوله مضامین مشترک در ادبیات فارسی به شمار آورد.

پیشینه تحقیق

اغلب تحقیقات در زمینه حافظ‌شناسی مربوط به تأثیرگذاری حافظ بر شاعران پس از خود است و در زمینه تأثیرپذیری حافظ از دیگران تحقیقات کم‌تری انجام شده است. در

خصوص تأثیرپذیری حافظ نیز بیش‌تر به آثار منظوم پرداخته شده است. بهاء‌الدین خرمشاهی در جلد اول کتاب «حافظ‌نامه» در بخش «تأثیر پیشینیان بر حافظ» پیشینه برخی الفاظ و مضامین حافظ را در متون ادبی پیش از او جست‌وجو کرده است. شاعرانی که در این کتاب تأثیر آن‌ها بر شعر حافظ بررسی شده عبارت‌اند از سنایی، انوری، خاقانی، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، کمال‌الدین اسماعیل، عراقی، سعدی، نزاری قهستانی، امیرخسرو دهلوی، اوحدی، خواجو، عبید زاکانی، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی، و کمال خجندی (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۴۱).

محمد امین ریاحی در کتاب «گلگشت» فصلی را با عنوان «سرچشمه‌های مضامین حافظ» به بررسی تأثیر مضامین بعضی شاعران متقدم بر اشعار حافظ اختصاص داده است و در فصلی دیگر با عنوان «حافظ با یکی از پیران خانقاه‌ها» نیز به بررسی تأثیر کتاب «مرصاد العباد» نجم رازی بر شعر حافظ پرداخته است. در مجموعه مقالات حافظ‌شناسی جلد پنجم فصلی با عنوان «حافظ و دیگران» در خصوص مقایسه شعر حافظ و دیگر شاعران آمده است (ر.ک: نیاز کرمانی، ۱۳۶۸، ج ۵). مرحوم ایرج افشار نیز در بخش «حافظ و شاعران» در «مقاله‌شناسی برای حافظ‌شناسی» فهرست برخی از این مقالات را آورده است (همان: ۲۲۵-۲۲۷). علاوه بر این‌ها مقالاتی نیز در مجلات گوناگون در زمینه تأثیرپذیری حافظ از دیگران وجود دارد.

علی‌رغم مشابهت‌های فراوان دیوان حافظ و «مرزبان‌نامه»، تا کنون کسی به مقایسه و بررسی تطبیقی این دو اثر نپرداخته است تنها در شرح و توضیحات «مرزبان‌نامه» گاه بیتی از حافظ شاهد مثال برای معنی کلمه‌ای آمده است. به عنوان مثال خطیب رهبر در جمله «طمع کم‌آزاران البته خایب نماند»، «کم‌آزار» را بی‌آزار معنی کرده است و بیت زیر از حافظ را در تأیید این معنی آورده است (وراوینی، ۱۳۸۰: ۳۱۳):

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم‌آزاریست

بحث

«مرزبان‌نامه» کتابی است که به زبان حیوانات و به تقلید از «کلیله و دمنه» در نه باب، یک مقدمه و یک ذیل نوشته شده است. اصل «مرزبان‌نامه» به زبان طبری تألیف اصفهید مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان طبرستان در اواخر قرن چهارم هجری

است. سعدالدین وراوینی این کتاب را به زبان دری و به سبک و شیوه انشاء زمان خود برگردانیده است و این کار در بین سنوات ۶۰۸-۶۲۲ هجری در آذربایجان صورت گرفته است (بهار، ۱۳۷۰: ج ۳، ۱۴-۱۵). خطیب رهبر در مقدمه «مرزبان‌نامه» سال بازنویسی این کتاب به زبان فارسی را ۶۱۷-۶۲۲ دانسته است (وراوینی، ۱۳۸۰: الف). مرحوم صفا سال بازنویسی «مرزبان‌نامه» را بین سال‌های ۶۰۷-۶۲۲ دانسته است و درباره سبک نگارش آن نوشته است: «مرزبان‌نامه وراوینی از جمله شاهکارهای بلامنازع ادب فارسی در نثر مصنوع مزین است و می‌توان آن را سرآمد همه آن‌ها تا اوایل قرن هفتم دانست. تاریخ ترجمه مرزبان‌نامه و تهذیب آن به دست وراوینی کاملاً معلوم نیست ولی مسلماً بین سال‌های ۶۰۷-۶۲۲ اتفاق افتاده است. بسیاری از موارد مرزبان‌نامه از حد نثر مصنوع متداول گذشته و صورت شعری دل‌انگیز یافته است. کلام وراوینی در این گونه موارد شامل تشبیهات و اوصافی است که پیش از آن تنها در شعر دیده می‌شد و نویسندگان خود را از ایراد آن معانی در نثر مستغنی می‌دانستند لیکن او با مهارتی عجیب توانسته است آن معانی را بی‌آنکه موجب ملال خواننده شود در تضاعیف کلام بگنجانند» (ر.ک: صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۰۵-۱۰۰۷).

الفاظ، تعابیر و کنایات مشابه

گاه همسانی و تشابه میان متن «مرزبان‌نامه» و شعر حافظ از حد یک لغت یا ترکیب فراتر می‌رود و مجموعه‌ای از لغات را در بر می‌گیرد که عیناً یا با اندکی تغییر و یا با لفظی مترادف در دو اثر آمده است. این الفاظ و تعابیر مشابه گاه در معنایی کنایی به کار رفته است. برخی از مهم‌ترین نمونه‌های این گونه همسانی‌ها عبارت‌اند از:

سایه بر آفتاب انداختن:

وراوینی: نور نظر الهی از منظر و مخبر او سایه بر آفتاب انداختی (۶۵)

حافظ:

ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی

لطف کردی سایه‌ای بر آفتاب انداختی

(۳۳۱)

گرد افشاندن گیسوی حور:

وراوینی: رضوانش گرد نعلین به گیسوی حور افشاند(۴)

حافظ:

بخت ار مدد دهد که کشم رخت سوی دوست

گیسوی حور گرد فشانند ز مفرشم

(۲۷۶)

سقف و طاق منظر برکشیدن:

وراوینی: منظرهای دلگشای به سقف مقرنس و طاق مقوس برکشیدند(۷۹)

حافظ:

پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند

منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود

(۲۰۴)

علم زدن شاه سیارات(خسرو خاور) بر...:

وراوینی: روز دیگر که شاه سیارات، علم بر بام این طارم بی پایه زد(۲۶)

حافظ:

سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد

به دست مرحمت یارم در امیدواران زد

(۱۷۷)

برافروختن مشعله روز(صبحگاه):

وراوینی: مشعله روز برافروزند(۲۵۱)

حافظ:

ساقی چراغ می به ره آفتاب دار

گو برفروز مشعله صبحگاه ازو

(۳۲۰)

بر جریده روزگار(عالم) ثبت کردن(بودن):

وراوینی: خدمات مبرور بر جراید روزگار ثبت کرده(۷۲)

حافظ:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(۱۰۲)

معطر کردن (شدن) مشام از (به) نسیم:

وراوینی: به نسیم آن مشام عقل معطر شود (۶۷)

حافظ:

تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام شمه‌ای از نفحات نفس یار بیار

(۲۲۶)

آتش در خرمن صد زاهد (مسلمان) زدن:

وراوینی: آتش در خرمن صد مسلمان زنند (۱۵۶)

حافظ:

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

(۲۹۶)

نسخه بردن (خواستن) نقش‌بند چین (صورتگر چین، مانی):

وراوینی: از دیباچه رخسارش نقش‌بند چین نسخه زیبایی بردی (۲۸۹)

حافظ:

اگر باور نمی‌داری رو از صورتگر چین پرس

که مانی نسخه می‌خواهد ز نوک کلک مشکینم

(۲۸۷)

بازی‌های پنهان (نادیده) اندر (پس) پرده:

وراوینی: از طوارق آفات و خوارق عادات روزگار که از پس پرده قضا همه بازی‌های

نادر و نادیده آرد، ایمن نتوان بود (۴۹۴)

حافظ:

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

(۲۲۹)

چون نقطه در میان دایره:

وراوینی: هر دو چون دو نقطه در میان دایره آفات مانده‌ایم (۴۳۹)

حافظ:

چرا به صد غم و حسرت سپهر دایره شکل مرا چو نقطه پرگار در میان گیرد

(۹۱)

نسیم، طره (کلاله) سنبل شکستن:

وراوینی: شکر و سپاسی که فوایح نشر آن چون نسیم صبا بر جعد و طره سنبل

شکند (۳)

حافظ:

نسیم در سر گل بشکند کلاله سنبل چو از میان چمن بوی آن کلاله برآید

(۲۱۹)

بنیاد بر باد داشتن (بودن):

وراوینی: عمل خانه امل ایشان چون قبه حباب و سده سحاب بنیاد بر باد و آب

دارد (۲۵۹)

حافظ:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

(۱۱۴)

در (به) عالم سمر شدن:

وراوینی: در آفاق عالم بر افواه خلق سمر گرداند (۲۵)

حافظ:

ترسم که اشک در غم ما پرده‌در شود وین راز سر به مهر به عالم سمر شود

(۲۱۵)

عالم پیر (خواجه جهان) دگر باره (از سر) جوان شدن:

وراوینی: خواجه جهان از سر جوان می‌گردد (۶۲)

حافظ:

نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

(۱۸۳)

چهار تکبیر زدن:

وراوینی: کلاغ بر قلعه قامت بعد از چهار تکبیر که بر سلامتت زند نعیب نع بی‌آرد

(۳۸۲)

حافظ:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

(۱۰۸)

دل برخاستن (به معنی به هیجان آمدن):

وراوینی: زاغ را از نشستن او دل از جای برخاست. (۵۰۶)

حافظ:

روزه یکسو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست

می ز خمخانه به جوش آمد و می باید خواست

(۱۰۶)

گاه تقابل‌ها و ایهام‌های مشابهی میان واژگان هر دو اثر وجود دارد که به طور مثال

می‌توان به تقابل میان (زخم و مرهم)، (زهر و تریاک)، (آفتاب و چراغ) و ایهام میان

(قانون و شفا) به معنی حقیقی لغات و نیز به معنای نام دو کتاب/بن‌سینا و (اصفهان و

عراق) به معنی نام دو مکان و نیز نام دو مقام موسیقی در نمونه‌های زیر اشاره کرد:

وراوینی: زخم را مرهم و آن زهر را تریاک خود ممکن نیست (۴۹۲)

حافظ:

اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم وگر تو زهر دهی به که دیگری تریاک

(۲۵۴)

وراوینی: آنجا که آفتاب تیغ زند، سنان شعله چراغ سرتیزی نکند (۳۷)
حافظ:

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا
(۹۸)

وراوینی: تا علیل حکمت را شفایی باشد و غلیل دانش را قانونی (۶۲)
حافظ:

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید هیهات که رنج تو ز قانون شفا رفت
(۱۳۷)

وراوینی: شورش فترات عراق بدان زخمه ناساز که از پرده چرخ سفله‌نواز بیرون آورد
مرا با سپاهان افکند (۱۵)
حافظ:

نوای مجلس ما را چو برکشد مطرب گهی عراق زند گاهی اصفهان گیرد
(۹۲)

ترکیبات مشابه

یکی دیگر از وجوه تشابه بارزی که میان «مرزبان‌نامه» و دیوان حافظ وجود دارد، ترکیبات مشابه است. در تقسیم‌بندی کلی می‌توان ترکیب‌های مشابه بکار رفته در این دو اثر را به انواع ترکیبات اضافی، وصفی و عطفی تقسیم‌بندی کرد که در ذیل جداگانه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ترکیبات اضافی مشابه

وراوینی: یک روز به تازگی بادی در آتش هوس من دمید (۱۶)
حافظ:

نه این زمان دل حافظ در آتش هوس است
که داغدار ازل هم‌چو لاله خودروست
(۱۲۴)

وراوینی: **شاخ املش** در خزان عمر ... شکوفه تازه بیرون می‌آورد (۵۳۶)
حافظ:

به باغ ملک ز شاخ امل به عمر دراز شکفته باد گل دولتت به آسانی
(۸۸)

وراوینی: به **یمن همت** دوستان مخلص **صبح امید** نور داد (۲۳۷)
حافظ:

ملکت عاشقی و گنج طرب هر چه دارم ز **یمن همت** اوست
(۱۲۳)

حافظ:

صبح امید که بد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد
(۱۸۴)

وراوینی: به نسیم آن **مشام عقل** معطر شود (۶۷)
حافظ:

نکته جانبخش دارد خاک کوی دلبران عارفان آنجا **مشام عقل** مشکین کرده‌اند
(۳۹۱)

وراوینی: آنگاه که غنودگان طلایع روز سر از **جیب افق** بیرون کنند (۴۶۲)
حافظ:

برکشد آینه از **جیب افق** چرخ و در آن بنماید رخ گیتی به هزاران انواع
(۲۵۰)

وراوینی: **زمام مراد** از قبضه عناد به من داد (۵۲۰)
حافظ:

فلک به مردم نادان دهد **زمام مراد** تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس
(۲۳۷)

وراوینی: طهارت **دامن آخر الزمان** از لوث وجود شما تقدیر کرده (۱۷۷)
حافظ:

خواهم شدن به کوی مغان آستین‌فشان زین فتنه‌ها که دامن آخ‌زمان گرفت
(۱۳۹)

وراوینی: هر که را پای به گنج سعادت فرو رود (۱۶۵)
حافظ:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود
(۲۱۵)

وراوینی: وقت است که آبی به روی کار آرم و بار غم از دل برگیرم (۳۸۴)
حافظ:

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
(۱۳۹)

وراوینی: طایر اقبال تو ... از اوج مطامح همت در نشیب نیافت مراد گردید (۳۵۳)
حافظ:

جلوه‌گاه طایر اقبال باشد هر کجا سایه اندازد همای چتر گردون‌سای تو
(۳۱۸)

وراوینی: از هر پرده که نوازم ناله عشاق شنود (۳۲۵)
حافظ:

عالم از ناله عشاق مبادا خالی که خوش‌آهنگ و فرح‌بخش هوایی دارد
(۱۵۹)

ترکیبات وصفی مشابه

وراوینی: چون متنعمی که به فصل تابستان خیش‌خانه آسایش او را غلامان زرین
گوشوار سیمین بناگوش ... خوش می‌دارند (۲۰۰)
حافظ:

ببرد از من قرار و طاقت و هوش بت سنگین دل سیمین بناگوش
(۲۴۳)

وراوینی: منظرهای دلگشای به سقف مقرنس و طاق مقوس برکشیدند (۷۹)

حافظ:

فتنه می‌بارد از این سقف مقرنس برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم
(۲۹۷)

وراوینی: زرده‌ای را ... غرق در افسار مرصع و زین مغرّق... در کشیدند(۷۴)

حافظ:

خوش برانیم جهان در نظر راهروان فکر اسب سیه و زین مغرّق نکنیم
(۲۹۹)

وراوینی: این تصور در سر ایشان افتاده که سروری و فرماندهی کاری است که به هر

بی سر و پای رسد(۳۶)

حافظ:

عارضش را به مثل ماه فلک نتوان گفت

نسبت دوست به هر بی سر و پا نتوان کرد

(۱۶۵)

وراوینی: چون بنفشه طبری و گلبرگ طری تازه‌روی بنشست(۴۷۸)

حافظ:

همچو گلبرگ طری بود وجود تو لطیف همچو سرو چمن خلد سراپای تو خوش
(۲۴۶)

وراوینی: به طالع فرخنده و طایر میمون به شکارگاه خرامد(۵۳۸)

حافظ:

برو ای طایر میمون همایون آثار پیش عنقا سخن زاغ و زغن بازرسان

(۳۰۲)

ترکیبات عطفی مشابه

وراوینی: از همه این طاق و رواق مروق دنیا... به گوشه‌ای قانع شدم(۵۱۸)

حافظ:

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم در راه جام و ساقی مهرو نهاده‌ایم
(۲۹۲)

وراوینی: چندین چشم و چراغ را پیش چشم مرده و کشته یافته (۵۳۲)
حافظ:

مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت

گفت ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان
(۳۰۴)

مثانی و مثالث (به معنی تارهای دوم و سوم عود از آلات موسیقی):

وراوینی: سماع این ارغنون سرنگون در ثوانی و ثوالث حرکات با مثالث و مثانی او
پرده‌شناسان روحانی نگرفتی (۳۲۴)
حافظ:

بر مثانی و مثالث بنواز ای مطرب وصف آن ماه که در حسن ندارد ثانی
(۴۰۰)

ترکیبات مشابه با فاصله یا با اندکی تغییر

گاه ترکیب وصفی یا اضافی یکسان در هر دو اثر به کار رفته است با این تفاوت که در
یکی از این دو اثر میان اجزای ترکیب، کلمه یا حروفی فاصله انداخته است:
وراوینی: استاد سرای ازل این کدخدایی از بهر تو نیکو کرده است (۶۸)
حافظ:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
(۳۰۰)

وراوینی: مار آن کنج خانه عافیت یافت، بر سر گنج مراد بنشست (۱۶۵)
حافظ:

بیار باده که عمریست تا من از سر امن به کنج عافیت از بهر عیش ننشستم
(۲۶۲)

وراوینی: بسی عابدان را از **کنج** زاویه **قناعت** در هاویه حرص و طمع اسیر سلاسل
وسواس گردانیده (۲۵۰)
حافظ:

گنج زر گر نبود **کنج قناعت** باقی است

آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد
(۱۵۲)

وراوینی: **تیر** باران **ملامت** از جوانب بدو روان کردند (۴۸۱)
حافظ:

ز ساقی کمان ابرو شنیدم که ای **تیر ملامت** را نشانه
(۳۲۸)

وراوینی: در آن جای عزیز به **عیش مهنتا** و حظ مستوفی رسیم (۱۱۴)
حافظ:

ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی **عیش** بی یار **مهنتا** نشود یار کجاست
(۱۰۶)

در «مرزبان‌نامه» ترکیب «عیش هنی» و «زندگانی نامهنتا» نیز به کار رفته است:
ناگاه و نابیوسان به **عیشی هنی** و نعمتی سنی خواهند رسید (۸۴)
مرگ بر **زندگانی نامهنتا** فضیلت دارد (۴۳۹)

وراوینی: هر که ... روی از استمداد مشاورت **مشفقان ناصح** ... بگرداند، روزگار جز
ناکامی پیش او نیاورد (۲۳۸)
حافظ:

نصیحتی کمنت بشنو و بهانه مگیر هر آنچه **ناصح مشفق** بگویدت بپذیر
(۲۲۹)

گاه نیز ترکیب‌هایی مترادف در دو اثر دیده می‌شود مانند (چرخ سفله‌نواز - چرخ
سفله‌پرور)، (کارگاه ابداع - کاخ ابداع) و (روزی نامقدر - روزی ننهاده) در مثال‌های زیر:
وراوینی: شورش فترات عراق بدان زخمه ناساز که از پرده **چرخ سفله‌نواز** بیرون
آورد مرا با سپاهان افکند (۱۵)

حافظ:

سبب مپرس که چرخ از چه سفله پرور شد

که کام‌بخشی او را بهانه بی‌سببی است

(۱۲۷)

وراوینی: بلکه یکی از این نقش‌ها در کارگاه ابداع نمودی (۱۸۷)

حافظ:

بامدادان که ز خلوت‌گه کاخ ابداع

شمع خاور فکند بر همه اطراف شعاع

(۲۵۰)

وراوینی: آنچه از همه چیزها از من دورتر است، روزی نامقدر است که کسب آن

مقدور بشر نیست (۱۸۴-۱۸۵)

حافظ:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

(۳۶۲)

مضامین مشابه

اشتراکات دیوان حافظ و «مرزبان‌نامه» تنها در محدوده اشتراکات لفظی و واژگانی

نیست بلکه از جنبه محتوایی و فحوایی نیز شباهت‌های زیادی بین دو کتاب وجود دارد.

موارد زیر نیز نمونه‌هایی از قرابت معنایی میان شعر حافظ و «مرزبان‌نامه» است:

وراوینی: دیو گفت خردمند میان مردم کیست؟ دینی گفت آنکه... کار جهان فانی

آسان فراگیرد (۱۸۸-۱۸۹)

حافظ:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش

وز شما پنهان نشاید کرد سرّ می‌فروش

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع

سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت کوش

(۲۴۵)

وراوینی: خسرو در این پرگار عیب نقاش کردست و ندانسته که رشته‌گران فطرت را

در کارگاه تکوین بر تلوین یک سر سوزن خطا نباشد (۴۲۰-۴۲۱)

حافظ:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
(۱۴۸)

وراوینی: چون در مصادمات وقایع پایت بلغزد، دست‌گیری او باشد (۱۸۸)
حافظ:

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
(۱۵۹)

وراوینی: بعضی را بخت ککش کند و بی‌واسطه کوشش به بخت رساند و بعضی را تا
کوشش نباشد از ککش هیچ کار نیاید (۴۹۶)
حافظ:

قومی به جد و جهد نهادند وصل دوست
قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند
(۲۰۱)

وراوینی: حریفان وقت که بقای صحبت ایشان را همه جای به شیشه شراب شاید
خواند و وفای عهد ایشان را به سفینه مجلس (۱۵۷)
حافظ:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است
صراحی می‌ناب و سفینه غزل است
(۱۱۸)

برخی از تشابهات معنایی میان این دو اثر را می‌توان از مقوله مضامین مشترک و رایج
در ادبیات فارسی قلمداد کرد از آن جمله آستن بودن شب، کسادی بازار خردمندان و یا
تشبیه دنیا به زنی که شوهران بسیار را کشته است در مثال‌های زیر:

وراوینی: شب که آستن حوادث است (۷۵-۷۶)
حافظ:

بدان مثل که شب آستن است روز از تو
ستاره می‌شمرم تا که شب چه زاید باز
(۲۳۲)

وراوینی: بکوش تا خود را از صحبت این گنده پیر رعنا و سالخورده ... که چون تو
بسیار شوهران را در چاه بیراهی سرنگون افکنده است رهایی توانی داد (۱۴۳)

حافظ:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجز عروس هزار داماد است
(۱۱۴)

ابیات مشابه

میان برخی ابیات «مرزبان‌نامه» نیز با شعر حافظ قرابت معنایی و لفظی وجود دارد.
به عنوان مثال بیت زیر از «مرزبان‌نامه»:
عهد من و تو بر آن قرار است که بود

وین دیده همان سرشک‌بار است که بود
(۵۲۱)

از نظر وزن، ردیف و مضمون با ابیات زیر از حافظ بسیار همسانی دارد:
گوهر مخزن اسرار همان است که بود حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود
عاشقان زمره ارباب امانت باشند لاجرم چشم گهربار همان است که بود
(۲۰۸)

خطیب رهبر در شرح «مرزبان‌نامه» تنها به شباهت معنی بیت «مرزبان‌نامه» با مطلع
غزل حافظ اشاره کرده است (وراوینی، ۱۳۸۰: ۷۰۱) و به قرابت لفظی و معنایی فراوانی
که میان مصراع «وین دیده همان سرشک‌بار است که بود» در «مرزبان‌نامه» و مصراع
«لاجرم چشم گهربار همان است که بود» از حافظ وجود دارد، اشاره‌ای نکرده است.
ابیات زیر از «مرزبان‌نامه» و حافظ نیز با یکدیگر قرابت معنایی و لفظی دارند:
وراوینی:

تدبیر تو جز تیر سحرگاهی نیست تا خود به نشانه کی رسد یک تیرت
(۳۸۲)

حافظ:

از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان باشد کز آن میانه یکی کارگر شود
(۲۱۵)

نتیجه بحث

یکی از ویژگی‌های سبک *حافظ* که دستمایه تحقیقات فراوانی شده است این است که او بسیاری از الفاظ، ترکیب‌ها و مضامین اشعار خود را از پیشینیان اخذ کرده است و گاه با دخل و تصرفی اندک، همان مضمون را در زیباترین شکل بیان کرده است. یکی از کتاب‌هایی که تشابهات فراوان لفظی و معنوی با دیوان *حافظ* دارد «مرزبان‌نامه» سعدالدین *وراوینی* است. از آنجا که این کتاب حدود یک قرن قبل از *حافظ* توسط سعدالدین *وراوینی* به فارسی بازنویسی شده است، وجود این مشابهت‌ها مؤید این است که به احتمال فراوان *حافظ* با این کتاب آشنایی داشته و در جای جای دیوان خود از آن بهره گرفته است هرچند می‌توان گاه این مشابهت‌ها را از مقوله مضامین مشترک شعر فارسی به شمار آورد. وجوه همسانی شعر *حافظ* با «مرزبان‌نامه» گونه‌های فراوانی دارد و شامل لغات، الفاظ و تعابیر همسان، ترکیبات اضافی، وصفی و عطفی مشابه و مضامین مشترک است که در این مقاله به برخی از این اشتراکات اشاره شده است.

کتابنامه

- استعلامی، محمد. ۱۳۸۳ش، درس حافظ (نقد و شرح غزل‌های حافظ)، دو جلد، چاپ دوم، تهران: سخن.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۷۰ش، سبک‌شناسی، جلد سوم، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۵ش، دیوان حافظ، تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۷ش، دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۳ش، حافظ‌نامه، ۲ جلد، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ریاحی، محمد امین. ۱۳۶۸ش، گلگشت، تهران: انتشارات علمی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۳ش، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: فردوس.
- نیاز کرمانی، سعید. ۱۳۶۸ش، حافظ‌شناسی، جلد پنجم، چاپ سوم، تهران: پاژنگ.
- وراوینی، سعدالدین. ۱۳۸۰ش، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ هفتم، تهران: صفی‌علیشاه.
- وراوینی، سعدالدین. ۱۳۹۴ش، مرزبان‌نامه، تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

Bibliography

- Estelami, Mohammad, 2004, Hafez lesson (critique and description of Hafez lyric poems), two volumes, second edition, Tehran: Sokhan.
- Bahar, Mohammad Taqi 1991, Stylistics, Volume 3, Sixth Edition, Tehran: Amirkabir.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad 1996, Hafez Divan, edited and explained by Parviz Natel Khanlari, Volume 2, Second Edition, Tehran: Kharazmi.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad 1998, Hafez Divan, edited by Allameh Qazvini and Dr. Ghasem Ghani, edited by Abdolkarim Jarbzehdar, sixth edition, Tehran: Asatir.
- Khorramshahi, Bahauddin 1994, Haheznameh, 2 volumes, sixth edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Riyahi, Mohammad Amin 1989, Golgasht, Tehran: Elmi Publications.
- Safa, Zabihollah, 1994, History of Iranian Literature, Volume II, Thirteenth Edition, Tehran: Ferdows.
- Niaz Kermani, Saeed 1989, Hafez Study, Volume 5, Third Edition, Tehran: Pajeng.
- Warawini, Saad al-Din 2001, Marzbanehnameh, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, seventh edition, Tehran: Safi Alishah.
- Warawini, Saad al-Din 2015, Marzbannameh, edited by Mohammad Roshan, second edition, Tehran: Asatir.

Similarities between the Poem of Hafez and Marzbannameh

Maryam Haghi

Assistant Professor of Payame Noor University

Abstract

Shamsoddin Mohammad Hafez Shirazi is a poet of the eighth century AH and one of the main pillars of Persian poetry and lyric poetry. Hafez is one of the poets who has considered many works of poetry and prose before him in writing his poems and has used them a lot in word and content. One of the books that are very similar to Hafez's poems in various verbal and semantic aspects is Saad al-Din Varavini's Marzbannameh, which belongs to the seventh century. By studying Varavini's "Marzbannameh" and paying attention to it, we can understand the various aspects of verbal (words and combinations) and spiritual similarities between this book and Hafez's Divan. There are many types of similarities between Hafez's poem and "Marzbannameh" and include similar words and expressions, additional combinations, similar descriptions and inflections, as well as similar themes that these similarities can be considered common themes category in Persian literature .

Keywords: Hafez, Marzbannameh, Saad al-Din Varavini, Hafez Study, similarity.